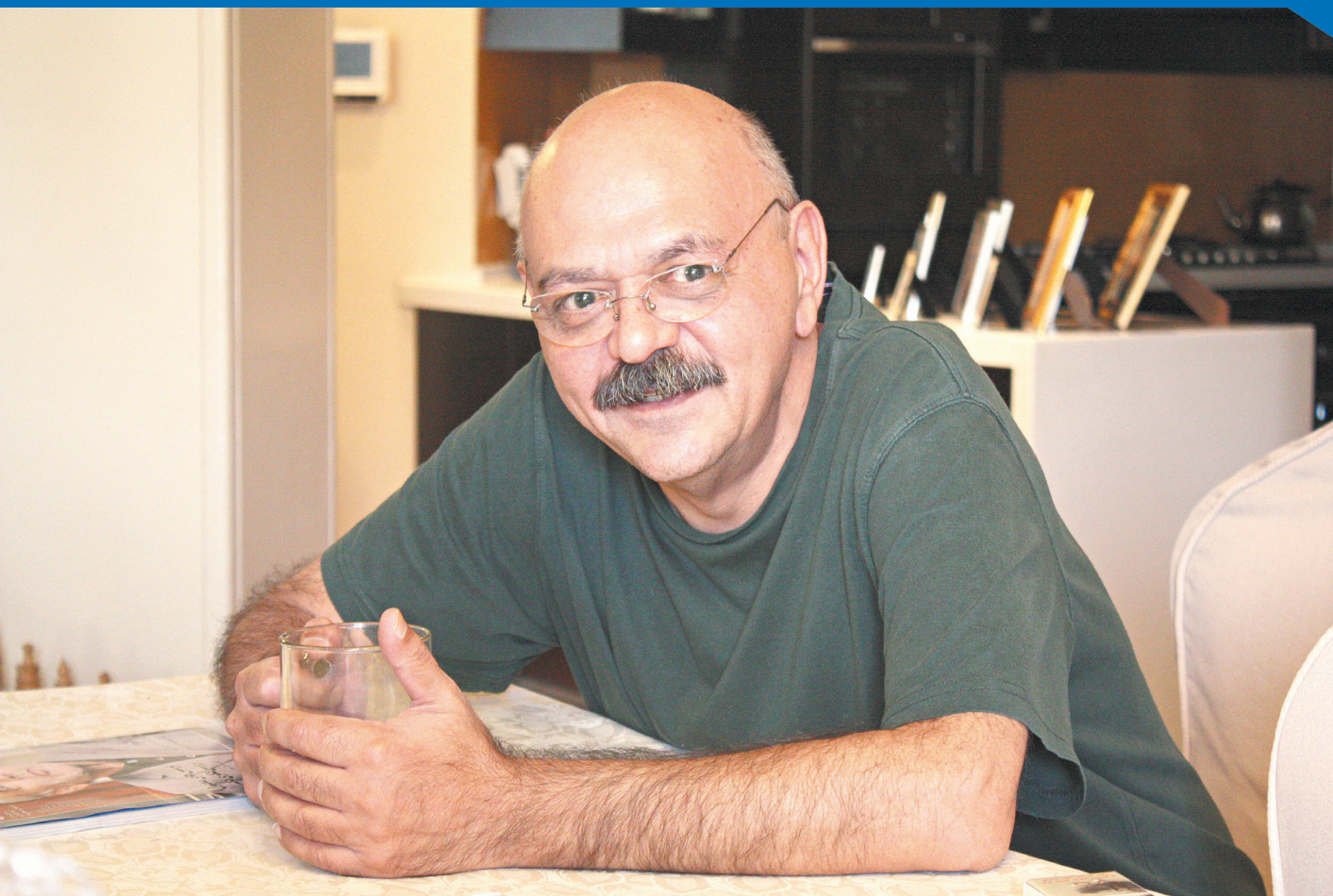




عکس: سارا فرجی

از صحبت من سوء برداشت شد

گفت‌وگو با کوروش صفوی درباره‌ی ایده تغییر خط فارسی

نسل بگذرد، دیگر نمی‌توانند آن متون را بخوانند. بنابراین خیلی روی این زحمت نکشید. ما الآن خط دیگری داریم که برای فارسی به کار می‌رود. بیایید آن را درست کنید که آن درست باشد. آن خانم پرسید که کدام خط. گفتیم الآن فارسی را به سه خط می‌نویسند. در تاجیکستان به خط سیریلیک می‌نویسند، در ایران به خط عربی می‌نویسیم و در پیامک‌ها، تابلوها، لپ‌تاپ‌هایمان و همه‌ی اینجاها به خط رومیایی می‌نویسیم. این خط رومیایی که الآن برای پیامک زدن و تابلوهای مغازه‌ها، خیابان‌ها، راهنمایی‌وراندگی و... استفاده می‌شود، تا دلتان بخواهد ناهماهنگ است. یکدست نیست. بعد هم مثال زدم گفتیم که سر خیابان ما یک کوچه هست به نام قاسمی. این طرف خیابان با «Gh» نوشته‌اند و آخر آن هم «i» است، آن طرف خیابان به جای «Gh» با «Q» نوشته و آخر آن هم «Y» است. سر همین خیابان مغازه‌ای هست به نام قاسمی که با «Gh» نوشته و آخر آن هم «Y» است. یعنی در اصل ما سروته یک خیابان را به دو گونه‌ی مختلف می‌نویسیم. این دقیقاً شکلی است که لیاقت آن را دارد که به آن «پینگلیش» بگوییم. یعنی آن قدر ناهماهنگ است که اگر این را درست نکنیم، این هم مثل یکی دیگر از خط‌ها می‌شود که بعد نمی‌شود با آن فارسی نوشت.

ماجرا از اینجا شروع شد. بعد هم نمونه آوردیم. مثلاً در چمران نزدیک دانشکده، تابلویی هست بالای آن نوشته است: Imam Khomeini و پایین نوشته است: Yade gare emam. روی یک تابلو یک بار با «IL» می‌نویسیم و یک بار با «e».

مبحث اصلاح یا تغییر خط فارسی پس از سال‌ها دوباره زمانی بر سر زبان‌ها افتاد که شماری از رسانه‌ها به نقل از کوروش صفوی، بر ضرورت تغییر خط فارسی و نارسایی آن تأکید کردند. اظهارات منسوب به صفوی با واکنش‌های بسیاری از سوی شماری از متخصصان و اندیشمندان مواجه شد که البته وی پاسخی بدان‌ها نداد. امروز ما پس از سه سال، دوباره به سراغ دکتر صفوی رفته‌ایم تا شرح ماجرا و اصل ایده‌ی مطرح‌شده در باب تغییر خط فارسی را از زبان خود وی بشنویم.

چرا پس از سه دهه که بحث‌های مربوط به مسئله‌ی خط فروکش کرده بود (هرچند که البته به صورت کم‌رنگ‌تر و نامحسوس‌تری ادامه داشت)، شما دوباره این مسئله را مطرح کردید.

اجازه بدهید که من از اول شروع کنم که ماجرا چه بود. یک روز خبرنگاری پیش من آمد که در مورد خط فارسی و اینکه چگونه خط فارسی را تصحیح کنیم، با من صحبت کند. بحث به جایی کشیده شد که گفتیم اگر قرار است خط فارسی خطی آرمانی باشد، باید هر نویسه‌ی آن بر یک صدا دلالت کند و هر صدا هم فقط یک نویسه داشته باشد. پس این خط که مأخوذ از عربی است و نیز نظام نوشتاری فارسی را زیاد دست‌نزنده‌ایم، چون درست نمی‌شود. بعد بحث به اینجا رسید که من گفتیم که مگر می‌شود «ذ»، «ز»، «ط» و «ض» همه را برداریم و با «ز» بنویسیم. اگر یک

ماجرا این بود. این را بردند و سردبیرشان هم گفت خوب است، هیچ اشکالی هم به آن شخص وارد نیست. چون اصولاً یکی از قوانین کار شما این است که به عنوان‌ها جذابیت بدهید تا مخاطب را بیشتر کنید. من هیچ ایرادی به آن فرد نمی‌گیرم. ایراد به افرادی است که متن را خواندند و فکر کردند که من می‌گویم خط فارسی را عوض کنید. یعنی نخوانده از روی عنوانی که آن‌ها زدند: «مسئله‌ی بحث برانگیز...» این‌ها شروع کردند به دادوپیاد کردن که می‌گوید خط فارسی را باید عوض کنیم. بعد حرف‌های بی‌موردی که اصلاً سروته نداشت به من نسبت می‌دادند که اصلاً نگفته بودم و بعد برای آن استدلال می‌کردند. مثلاً آقای گفته بود که تو که می‌گویی خط فارسی را عوض کنیم، ترکیه که خطش را عوض کرده است، مردمش دم در توپقایی می‌ایستند و سردر را که به فارسی است می‌خوانند و غصه می‌خورند که نمی‌توانند این خط را بخوانند. ببینید چقدر احساسی، چرا باید غصه بخورند؟ ما در همدان وقتی که جلوی گنج‌نامه می‌ایستیم و نمی‌توانیم خط میخی داریوش یا خشایارشا را بخوانیم، افسوس می‌خوریم؟

در اصل وقتی به مسیر حرکت زبان نگاه می‌کنیم، سرعت زبان زیادتر از تحول خط است. همین الآن خط رومیایی که برای ترکیه است، از زبان ترکی فاصله گرفته است. این قانون زبان است. سرعت تحول زبان زیاد است و خط محافظه‌کارانه‌تر رفتار می‌کند. هر خطی را هم که بگذارید، بعد از مدتی دوباره دچار مشکلی می‌شود. ولی خطی که الآن به مراتب بیش از خط عربی خودمان بین جوان‌ها کار می‌کند، همین خطی است که با حروف لاتین نوشته می‌شود. خیلی از ایرادهایی که به من گرفته‌اند این است که ما برای دادن پیامک و استفاده از موبایل و لپ‌تاپ، از فارسی استفاده می‌کنیم. در صورتی که ما چند میلیون ایرانی در خارج داریم. هنوز انگلیسی پدر و مادرها خوب نشده است که بتوانند با فرزندشان به انگلیسی ایجاد ارتباط کنند. این در حالی است که انگلیسی بچه خوب است. این‌ها وقتی که می‌خواهند به هم پیامک بزنند، برای ایجاد ارتباط با هم از همین «پینگلیش» استفاده می‌کنند. این‌ها بخشی از همین کشورند. وقتی خارج زندگی می‌کنند که خارجی نشده‌اند.

بیا بیا این خط رومیایی را که الآن باید تصحیح شود و در اول کار است، یک‌دست کنیم. این خط هم الآن برای فارسی کار می‌کند. لازم نیست که خط فارسی را عوض کنیم. این خط دارد کار می‌کند. هرکدام از ما یک آی‌دی کامپیوتری داریم. هیچ‌کدام از آن‌ها به فارسی نیست. وقتی دنیا کوچک می‌شود، مردم باید با هم ایجاد ارتباط کنند. زمانی دنیا خیلی بزرگ بود. ما یک طرف دنیا زندگی می‌کردیم، گروهی دیگر آن طرف دنیا زندگی می‌کردند و از هم خبر نداشتیم. پنجاه سال پیش چند نفر می‌دانستند که آمریکا به ویتنام حمله کرده است؟ یا چند نفر می‌دانستند که در کره جنگ است؟ چند نفر خبر داشتند و بیشتر مردم نمی‌دانستند که کجاست. الآن می‌خواهیم بدانیم که وضعیت شهر کوبانی چه شده است. انگار کوبانی پشت در خانه‌ی من است. این قدر به من نزدیک است. نیم ساعت قبل از اینکه اتفاقی بیفتد، من وقتی می‌نشستم پای اخبار، می‌بینم که خبر آن را گفتند. این خبر یک ربع قبل در آن سوی دنیا اتفاق افتاده و حالا من از آن خبر دارم. دنیا این قدر کوچک شده است. بنابراین ما باید مقداری هم با ذهنیت این دنیا جلو برویم؛ دنیایی که روزی به اندازه‌ی هندوانه بوده و حالا اندازه‌ی تخم‌مرغ شده است. این دنیا نیازهای خاص خودش را دارد.

پس بحثی که سه سال پیش مطرح شد یک سوء تفاهم بوده است و سخنان شما معطوف به قضیه‌ی حرف‌نویسی و «transcript» است؛ یعنی اینکه بنا بر یک رشته ضرورت‌های ارتباطی، بخواهیم زبانی را به خط دیگری بنویسیم.

خیلی از زبان‌ها الآن با چند خط نوشته می‌شوند و مجموعه‌ی وسیعی از زبان‌ها با یک خط. مثلاً ترکی را در نظر بگیرید. ناحیه‌ی سین‌کیانگ چین به خط کانجی نوشته می‌شود. در ترکمنستان خط سیریلی استفاده می‌شود. در آذربایجان قبلاً سیریلی بود و حالا به تدریج عربی به کار برده می‌شود. در ترکیه رومیایی است. بنابراین می‌بینید که یک زبان با چند خط نوشته می‌شود. از طرف دیگر، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، هلندی، سوئدی و همه‌ی این‌ها به یک خط نوشته می‌شوند. اما اینکه ما بگوییم هر زبانی یک خط دارد، اساساً غلط است. زبان فارسی همین الآن سه خط دارد. یک خط عربی که ما در ایران استفاده می‌کنیم و در افغانستان هم از همین خط استفاده می‌کنند. چند زبان غیرعربی را هم به خط عربی می‌نویسند. فارسی، پشتو، اردو،

کردی و بلوچی پاکستان را هم با آن می‌نویسند. هیچ‌کدام از این‌ها به زبان عربی ربطی ندارند.

اما در رابطه با قواعد یک‌دست و همگانی برای حرف‌نویسی، برخی متخصصان مانند ایران‌شناسان و شرق‌شناسان قواعدی را وضع کرده‌اند. آیا به نظر شما مناسب نیست که ما همان را اقتباس کنیم، کمی ساده‌تر نماییم و در اختیار عموم قرار دهیم؟

می‌توانیم. همین الآن در حوزه‌ی کار ما، یعنی زبان‌شناسی، وقتی بچه‌ها می‌خواهند در ادبیات فارسی عروض هم یاد بگیرند، این خط رومیایی را یاد می‌آموزند. حتی می‌توانیم این را مقداری ساده‌تر هم بکنیم. برای مثال، ما «چ» را در خطی که در کلاس‌ها در گروه زبان‌شناسی درس می‌دهیم، با یک «c» نشان می‌دهیم که بالای آن یک نشانه‌ی «³» قرار دارد. می‌شود آن نشانه را هم برداشت. چون با چیز دیگری در تقابل قرار نمی‌گیرد. می‌توان آن را ساده‌تر هم کرد. مسئله این است که اول این خط به صورت هماهنگ جلوی چشم مردم قرار بگیرد. یعنی تابلوهای راهنمایی و رانندگی، خیابان‌ها و مغازه‌ها بتوانند یک‌دست شوند. همه بدانند که اگر می‌خواهند «ق» را بنویسند، با «Q» بنویسند، نه با «Gh». یا وقتی می‌خواهند بگویند «خانه»، آخرش «ه» ندارد که بنویسند «khaneh». معلمان سال اول مدرسه برای اینکه «ه» هم صدای «e» دارد و هم صدای «h» و برای اینکه دانش‌آموزان بفهمند که «خانه» یا «مدرسه» را باید با «ه» بنویسند، می‌گویند «khaneh» و «madreseh». در حالی که «h» ندارد. بنابراین آن خط الآن وجود دارد. خطی یک‌دست که در حوزه‌ی زبان‌شناسی و مطالعات ادبی و غیره از آن استفاده می‌کنند. فقط این را باید به مردم بشناسانیم که یک‌دست از آن استفاده کنند.

البته قبول دارید که خط مورد قبول زبان‌شناسان و ایران‌شناسان، کمی پیچیدگی دارد؟ مثلاً علائم و تقسیم‌بندی‌های زیادی دارد که برای کاربران معمولی‌تر و غیرمتخصص استفاده‌ای ندارد. آیا نباید خط ساده‌تری را برای کاربران عام خط «پینگلیش» تدارک ببینیم؟ ضمن اینکه باید مخاطبان غیرایرانی را هم که از این ابزار ارتباطی بهره می‌گیرند در نظر بگیریم.

بله، آنکه می‌بینید خیلی سخت است، حرف‌نویسی است. یعنی می‌گویند که «ذ» را باید به شکلی نشان دهیم که این «ذ» است. ولی وقتی تلفظ می‌کنیم که «ز»، «ذ»، «ض» و «ظ» با هم فرق نمی‌کنند. من وقتی که می‌خواهم بگویم «ث»، «س» و «ص» تلفظ این‌ها با هم فرق نمی‌کند. مثلاً وقتی می‌گویم «ثریا برای سفارش صابون خرید». همه‌ی این‌ها صدای «س» دارند. بنابراین بیش از یک علامت برای این صدا نمی‌خواهیم. همان علامت «S» که الآن برای همه‌ی آشناسات، می‌تواند این کار را انجام دهد. هیچ مشکلی هم پیش نمی‌آید. می‌توان خیلی از این علائم را کنار گذاشت و برای اینکه تلفظ فارسی را با آن‌ها نوشت، این علائم را ویژه کرد. خطی را به وجود آورد که فقط واج‌ها را بنویسد؛ یعنی صداهایی که در تقابل با هم‌اند.

گذشته از موضوع «پینگلیش» و مسائل مربوط به آن، برخی از متخصصان، خط فارسی کنونی را از حیث آموزشی گرفتار دشواری‌های مختلفی میدانند. آیا شما همچنان معتقدید که به هیچ وجه نمی‌شود بر این دشواری‌ها کاملاً غلبه کرد؟

نه، چون اگر بخواهیم این فتحه و کسره و ضمه را اضافه کنیم، به جای «ذ»، «ظ»، «ز» و «ض» از «ز» استفاده کنیم، به جای «غ» و «ق» هم «ق» را انتخاب کنیم و به جای «ط» و «ت» هم از «ت» استفاده کنیم، خطی به وجود می‌آید که آن هم قابل خواندن نیست. ما نمی‌توانیم یک سری از مشکلات را حل کنیم. برای مثال، همنشینی نویسه‌ها در فارسی قاعده دارد. ما یک «ع» نداریم. یک «ع» داریم از سمت چپ چسبان، یک «ع» داریم از دو طرف چسبان، یک «ع» داریم از سمت راست چسبان آخر و یک «ع» داریم که چسبان آخر است. می‌گویند که این‌ها را هم عوض کنیم. خوب به تدریج کل این خط عوض می‌شود. همه‌ی آن‌هایی که داد می‌زنند که فرهنگ ما وابسته به این خط است، دلخور می‌شوند. این‌گونه هیچ مشکلی حل نمی‌شود. این خط باید به همین شکل باقی بماند. خیلی‌ها اعتقاد دارند که این خط بخشی از فرهنگ ماست. خط بخشی از فرهنگ نیست، بلکه میراث فرهنگی است.

ولی در سال‌های گذشته کارهایی انجام شده است. مثلاً کاربرد «ی» به جای همزه و استفاده از نیم فاصله و تمهیدات دیگری شبیه به آن.

برو سراغ «ی» که می‌نویسند بین چه کسی گفته است. خود من نوشته‌ام. داد زدیم آموزش و پرورش قبول کرد. ما

در اصل وقتی به مسیر حرکت زبان نگاه می‌کنیم سرعت زبان زیادتر از تحول خط است، این قانون زبان است. سرعت تحول زبان زیاد است، اما خط محافظه‌کار است. شما هر خطی را هم که برای یک زبان به کار برید، بعد از مدتی دوباره دچار مشکل می‌شود.

همه‌ی همزه‌ها را «ی» می‌نویسیم. چرا برای این یکی همزه می‌گذاریم؟ اتفاقاً دوباره برگشت، چون بعد از مدتی سابقه و دلیل آن از بین می‌رود. بعد می‌گویند ما که با همزه می‌نوشتیم چه نیازی به «ی» هست؟ بعد دوباره عوض می‌شود. از بچه‌ها در آن دوره نیم نمره یا یک نمره کم می‌کردند که این غلط را داشتند و الآن دوباره همان شده است. یعنی وقتی هم تصحیح می‌کنید، بعد از مدتی مسئولانی که سر کار می‌آیند، مجدداً باید این تصحیح‌ها را برای خودشان تعریف کنند. می‌دانید چرا والیبال ما این قدر خوب شده است؟ برای اینکه هر مسئولی که آمد کار مسئول قبلی را ادامه داد، ولی در مورد خیلی از مسائل این گونه نیست. وقتی من را مسئول یک کار می‌کنند، اولین کاری که می‌کنم این است که هر کاری مسئول قبلی کرده دور می‌ریزم. متأسفانه ما این شرایط را داریم. این «ی» و نیم فاصله خیلی خوب تعریف شدند، ولی می‌بینید که الآن دیگر رعایت نمی‌شوند، مگر اینکه بخواهیم چیزی را تایپ کنیم که اگر درست تایپ نکنید، غلط درمی‌آید.

به هر حال، این خط فارسی موجود طبیعتاً ظرفیت‌های خاص خود دارد که بتوان آن را بارور کرد.

این خط عربی ظرفیت ندارد. هر خطی برای ویژگی‌های خاصی ساخته شده است. این خط برای زمان خودش خط خوبی بود. ما از خط آرامی در دوره‌ی ساسانیان استفاده می‌کردیم و بعد دیدیم این خط عربی جدید است، از آن استفاده کردیم. این دو تقریباً یکی است. یعنی همان خطی است که ما دوره‌ی اشکانیان و حتی دوره‌ی هخامنشیان به اسم خط آرامی امپراتوری از آن استفاده می‌کردیم. این ظرفیت دنیای کوچک را ندارد. ظرفیت دنیای بزرگ را دارد. ظرفیت اینکه بچه دائم مشق بنویسند و دیکته بنویسند ندارد. اهمیت هم ندارد که شصت درصد مردم بی‌سواد باشند. در یک دنیای بزرگ این به چشم نمی‌آید. در یک دنیای کوچک به چشم می‌آید. الآن در اخبار می‌گویند که نود درصد مردم چین نسبت به خط کانجی بی‌سوادند. یعنی یک هفتم جمعیت دنیا نسبت به خطی که باید بنویسند بی‌سواد هستند. ولی از خط رومیایی استفاده می‌کنند، مهندس و دکتر هم هستند. در حالی که اگر به آن‌ها بگویید به خط کانجی بنویسید، نمی‌توانند. چون باید یک علامت

را از بر کرده باشند. به همین دلیل است که می‌گوییم وقتی دنیا کوچک می‌شود، نمی‌تواند بی‌سواد بگیرد. دیکته و مشق نوشتن از این دنیای کوچک خارج است. دیگر وقت نیست.

با این اوصاف، یعنی حتی امکان این نیست که ما فقط

در عرصه‌ی ویراستاری صوری متون فارسی به رسم الخطی یکدست و پایداری برسیم که همه بتوانند آن را رعایت کنند؟

ترم قبل یکی از بچه‌ها رساله‌ای با من گرفت که طبق آن قرار بود یک متن را برای یک ویراستار ارشد (که اسم او را در همه‌ی کلاس‌های ویرایش می‌آوردند) ببرد و او این متن را ویرایش کند. بعد دوباره ویرایش را تایپ می‌کرد و به ویراستار دوم می‌داد. خیلی از چیزهایی که او تصحیح کرده بود، نفر بعدی برمی‌داشت و طور دیگری تصحیح می‌کرد. از هفت ویراستار هیچ‌کدام نگفتند این متن خوب است و احتیاجی به ویرایش ندارد. «است» را یکی می‌کرد «بود»، یکی می‌کرد «می‌باشد» و... یکی نوشته بود «معلول کله»، دیگری «با این حال» را به کار برده بود و دیگری «با وجود این» و چهارمی آن را به «مع ذلک کله» تبدیل کرده بود. در واقع ویرایش ما هم قانون‌مند نیست، احساسی است. در خیلی جاها وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید که ویراستاران براساس حس خودشان نسبت به زبان، آن را تغییر می‌دهند، قانون ندارد.

آیا امکان و ضرورت ایجاد چنین قانون و قاعده‌ای وجود دارد؟

این مسئله باید مسئول داشته باشد. بهترین جایی که می‌تواند این کار را انجام دهد مگر فرهنگستان زبان نیست؟ چرا به این کار دست نمی‌زند؟ بهترین متخصصان همین الآن اعضای فرهنگستان‌اند. دکتر دبیرمقدم، دکتر نمره، دکتر صادقی و... همه‌ی این‌ها غول‌های زبان‌شناسی‌اند. خود آن‌ها متوجه‌اند که نمی‌شود به این کار دست زد و به همین خاطر کاری نمی‌کنند و برای آن قانون نمی‌گذارند.

اما هرازچندگاهی فرهنگستان یک دستور خط صادر می‌کند.

دستور خط را هم که صادر می‌کند، به من نمی‌گویند که باید «دانشکده» را «دانش‌کده» بنویسم یا «دانش‌کده». اگر این‌طور می‌نویسم، برای چه مابقی لغت‌ها را طور دیگری می‌نویسم؟ کار باید یکدست باشد. اگر می‌گویید برای نوشتن «حسینعلی»، «حسین» را از «علی» جدا کن، در این شرایط، من «دانشگاه» را هم باید «دانش‌گاه» بنویسم. در چنین شرایطی، وقتی که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم باز هم یکدستی وجود ندارد. خط عربی خط پیوسته‌نویسی است. هرچقدر که در خط پیوسته جداسازی کنید، اولین اشکالی که برای آن پیش می‌آید این است که دچار سکنه‌ی خوانشی می‌شود؛ یعنی به لغت می‌رسیم و قیافه‌ی لغت عوض شده است. ما که لغت را نمی‌خوانیم «دانش»، همان‌طور که آن را می‌بینیم، می‌فهمیم که «دانش» است. سکنه‌ی خوانشی زمانی است که قیافه‌ی این لغت را به حدی عوض کنید که مجبور شویم برگردیم و دوباره ببینیم چه بوده است. آن شرایط نه تنها دردی را دوا نمی‌کند، بلکه مشکلی را به مشکلات می‌افزاید.

در نهایت اگر بخواهیم برای رفتار با خطمان یک راهکار نهایی را توصیه کنید، بین اینکه از همان قواعد قدیم نگارشی پیروی کنیم یا اینکه هرطور که دلمان می‌خواهد عمل کنیم و اجازه بدهیم تا در این زمینه دست به تجربه زده شود و پس از جمع‌بندی این تجربه‌ها، یک تجربه‌ی جدید و مفیدتر حاصل شود، شما کدام راهکار را توصیه می‌کنید؟

من با هیچ‌کدام از این‌ها مشکلی ندارم. من اصلاً با خط عربی که می‌نویسیم مشکلی ندارم. مشکل من سر این است که وقتی دنیا کوچک شده و قرار است خط رومیایی را به کار ببریم، چرا آن را خراب کرده‌ایم؟ هرکسی وابسته به میراث فرهنگی است و عاشق این خط است، بنویسد و بخواند و ممارست کند، بالأخره آن را یاد می‌گیرد. از «دواناگری» و «کانجی» و «هیراگانا» که بدتر نیست. بالأخره خیلی راحت‌تر از آن‌ها می‌شود خواند. آنچه الآن ما وظیفه داریم روی آن کار کنیم و آن را درست کنیم، این خط تازه است. خطی است که نسل شما به کار می‌برد. اگر الآن این خط را هماهنگ نکنیم، مثل خط عربی مان می‌شود که هزار سال است وجود دارد و دیگر نمی‌شود به آن دست زد.

منظورتان این است که آموزش خط «پینگلیش» وارد نظام آموزش رسمی کشور شود؟

وارد سیستم آموزش کشور شده است.

اما آموزش و پرورش در دوازده سالی که بچه‌ها به مدرسه می‌روند، آموزش در این زمینه نمی‌دهد.

چند درصد از چیزهایی که یاد می‌گیریم از مدرسه است و چند درصد از بیرون؟ ما با آموزش و پرورش کاری نداریم. مردم تابلو را نگاه می‌کنند. وقتی شمال می‌روید، از روی کلمه‌ی فارسی نمی‌توانید بفهمید اینجا «گلارو» است یا «کلاور» یا «گلارو». رومیایی را می‌خوانید و از روی آن می‌فهمید اسم شهر چیست. لازم نیست که آموزش و پرورش آن را به ما یاد بدهد. مگر آموزش و پرورش توانست به بچه‌ها انگلیسی و عربی یاد بدهد؟ مگر آموزش رسمی ما می‌تواند وقتی شخصی لیسانس زبان عربی گرفت، مدعی شود او می‌تواند به دمشق برود و عربی صحبت کند؟

اما در نهایت کدام نهاد رسمی می‌تواند برای این خط قانون تعیین کند؟

نهاد رسمی این خط رومیایی می‌تواند خود فرهنگستان باشد یا رادیو و تلویزیون. به هر ترتیب، به تدریج مردم به این شرایط باید عادت کنند. وقتی که این را حکم کنید و بگویید آموزش و پرورش این را یاد بدهد، مثل مابقی چیزهایی که بچه‌ها می‌خوانند، بعد از اینکه یاد گرفتند، کتاب آن را دور می‌اندازند. یادمان می‌رود. ضرورت یک مسئله باید برای مردم مسلج شود تا آن را یاد بگیرند. ببینید ما چقدر چیز یاد گرفتیم، ولی چون به ما نگفتند که به چه درمان می‌خورد، یادمان رفت. چقدر ما زمان گذاشتیم برای جمع‌آوری اطلاعاتی که بعداً دیدیم به هیچ درمان نمی‌خورند. هر چیزی را به عنوان آموزش رسمی قرار دهید، چون مثل مابقی آموزش رسمی، مسئله‌ای تحمیلی می‌شود، افراد آن را یاد نمی‌گیرند.

من اصلاً با خط عربی که می‌نویسیم مشکلی ندارم.

مشکل من این است که وقتی دنیا کوچک شده و قرار شده است خط رومیایی را به کار ببریم، چرا آن را خراب کرده‌ایم. مشکل من آن است، وگرنه هرکسی وابسته به میراث فرهنگی است و عاشق این خط است، اگر بنویسد و بخواند و ممارست کند، بالأخره یاد می‌گیرد.

